



به جای سخن سردبیر

عسکر بهرامی

گونه نشریات را سبب می‌شود، نیز به بررسی جدی و همه‌جانبه‌ای نیاز دارد؛ و اگر چه گاه در برخی نشریات (طرفه آنکه گاه در همین دست نشریات) بدان پرداخته‌اند، با این همه نیاز به بررسی بیشتر دارد. اما دست‌کم یکی از عوامل آن، بی‌توجهی به نیازهای واقعی پژوهشی است و اجبار به پیروی از قواعد و ضوابطی که نهادهای ناظر بر فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی برای نشریات وضع کرده‌اند. این حکم که تنها مقاله‌ای مشمول امتیازهای علمی و پژوهشی می‌شود که برخی ظواهر (همچون طول مقاله، داشتن چکیده و مقدمه و چارچوب و نتیجه‌گیری و فهرست منابع) را رعایت کند، از بزرگترین آسیب‌های وارد شده بر نشریات علوم انسانی بوده است. البته چنین ویژگی‌هایی برای مقاله علمی ضروری و حتی شرط لازم است، اما نه لزوماً کافی. متأسفانه غالباً تنها همین ظواهر مورد نظر قرار می‌گیرد و خواننده پس از خواندن مقاله‌ای که از سد این ضوابط با موفقیت گذر کرده، متوجه می‌شود که هیچ نکته

از جمله تحولات چشمگیر یکی دو دهه اخیر در حوزه علوم انسانی، یکی هم رشد تعداد عناوین نشریات بوده است. این تحول، بدون در نظر داشتن نتایج و پیامدها و دستاوردهای آن، قابل ارزشگذاری نیست؛ با این همه برخی اثرات آن بر روند مطالعات علوم انسانی محسوس و قابل بررسی است. در واقع، چنین تحولی از یک سو پاسخ به ضرورت انتشار دستاوردهای پژوهشی بود و از سوی دیگر هم، ایجاد نوعی فضای کاذب و واداشتن دانشجویان و مدرسان برای رفع تکلیف و از سر گذراندن موانع پیشرفت تحصیلی و اداری. نگاهی به بسیاری از مقالات منتشر شده و حتی تمامی شماره‌های برخی نشریات مؤید این مدعاست؛ نشریاتی که غالباً پس از انتشار یکی دو شماره از گردونه انتشار یا از محافل علمی خارج می‌شوند و اگر هم با اصرار گردانندگان و حامیان انتشار یابند، هرگز نامشان به کتابنامه آثار تحقیقی راه نمی‌یابد. اینکه چه عامل یا عواملی تولد و احتضار و مرگ این

تازه‌ای در آن نیست. از این هم بگذریم.

آفت دیگر هنگامی رخ می‌نماید که پژوهشگر درصدد است نکته‌ای تازه را در دسترس خوانندگان قرار دهد. او برای چاپ شدن نوشته‌اش در نشریه‌ای علمی و پژوهشی، ناچار آن نکته را با حشو و زوائد بسیار همراه می‌کند و به پیرایه‌های غیرضرور می‌آراید تا از نظر ساختار و حجم مطابق ضوابط شود و بدین ترتیب هم نکته‌اش در میان آن حشو و زوائد گم می‌ماند و هم خواننده را دچار کسالت می‌کند و از ادامه مطالعه باز می‌دارد. از سوی دیگر، مطابق همین ضوابط طول مقاله نباید از مقدار معینی بیشتر باشد؛ بدین ترتیب است که نویسنده ناچار می‌شود مبحث را خلاصه کند و بسیاری مطالب ضرور و سودمند را کنار نهد. چنین قواعد و ضوابط دست‌وپاگیری به حکایت غولی از افسانه‌های اسکاندیناوی می‌ماند که رهگذران را می‌گرفت و بر تختی می‌خواباند و اگر قامتشان کوتاه‌تر یا بلندتر از تخت بود، با کشیدن قامت یا بریدن سر و پایشان، آن‌ها را اندازه تخت می‌کرد.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب با عنایت به چنین مشکلاتی که پیوسته پژوهش‌های علمی را آسیب می‌رساند، در کنار نشریه آینه میراث، همزمان دو راه در پیش گرفت: یکی انتشار ضمیمه آینه میراث برای انتشار مقالاتی که حجم آن‌ها بیش از اندازه مصوب نشریات علمی و پژوهشی است و دیگری انتشار گزارش میراث برای انتشار نوشته‌های کوتاه یا مطالبی که به سبب ماهیتشان ساختار مقاله علمی پژوهشی را نمی‌یابند؛ و در هر دو مورد برای میزان کردن قامتشان با ضوابط، باید چنان کرد که آن غول اسکاندیناوی می‌کرد.

ایجاد مجال انتشار برای ده‌ها مقاله بلند در قالب بیش از سی ضمیمه آینه میراث و در واقع نوعی تکنگاری یا مجموعه‌های تک‌موضوعی، مورد استقبال اهل فن قرار گرفت. اما بیش از آن، انتشار گزارش میراث بود که پس از چند شماره توجه شمار چشمگیری از پژوهشگران را برانگیخت و به گفته بسیاری از آنان نشریه‌ای خواندنی و در عین حالی تحقیقی شد که نکات و نوشته‌های مطرح شده در آن، عرصه را برای بحث‌های علمی گسترش داد و

این نشریه را تقریباً پای ثابت کتابنامه آثار تصحیحی و تحقیقی کرد.

در گزارش میراث علاوه بر نوشته‌های نسبتاً بلند در قالب جستار یا مقاله کوتاه، نوشته‌های کوتاهی نیز به چاپ می‌رسد که بیش از همه بخش‌های دیگر مورد توجه اهل فن بوده‌اند. سبب استقبال از این نوع نوشته‌ها روشن است: خواننده به جای صرف وقت طولانی برای خواندن مقاله‌ای چندین صفحه‌ای، که صرفاً حاوی یک یا دو نکته تازه است، می‌تواند چندین نکته متنوع و تازه را بخواند. ضمن اینکه برای خواندن مقاله طولانی باید زمان طولانی پیوسته‌ای صرف کرد که چنین مجالی معمولاً کمتر دست می‌دهد؛ در حالی که خواندن نکته‌های کوتاه در لابه‌لای کارهای دیگر، هم امکان بیشتر دارد و هم نوعی استفاده بهینه از وقت‌های کوتاه میان کارهای دیگر است.

دیگر بخش مورد توجه در گزارش میراث، نقد کتاب‌ها و گاه نشریات است. استقبال از چاپ نقد به رغم پاره‌ای گلایه‌ها و شاید دلگیری صاحبان آثار نقد شده سبب شد تا علاوه بر نقدهای مندرج در شماره‌های معمولی، دو شماره ویژه نقد نیز منتشر شود. هر چند پی بردن به میزان تأثیر این نقدها بر روند چاپ آثار، خود پژوهشی گسترده را می‌طلبد، با این همه برخی نتایج آن را جسته و گریخته می‌توان دید. از سوی دیگر، موفقیت برخی از این نقدها در جشنواره نقد، نیز خود گویای توجه اهل فن به این بخش از گزارش میراث است.

گزارش میراث بخش‌های دیگری نیز دارد که تداوم آن‌ها خود گویای توجه صاحبان قلم و خوانندگان به این بخش هاست: چاپ رساله‌های کوتاه و همچنین معرفی آثار بایسته تصحیح و پژوهش از این جمله‌اند که تأثیر آن‌ها در جهت‌دهی به پژوهش‌های متنی و به‌ویژه رساله‌های دانشجویی به‌خوبی مشهود و مورد اذعان استادان این حوزه‌هاست.

اینک که شماره ۵۸-۵۹ گزارش میراث در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد، می‌توان مدعی شد که این نشریه راهی نسبتاً طولانی را پیموده است؛ اما راهی طولانی‌تر و پرخطرتر را در پیش رو دارد که از مهم‌ترین خطرهای

همیشه‌گی نشریه این موضوع مورد توجه قرار نمی‌گیرد و مثلاً نویسنده در متن به نام اثر و شماره صفحه ارجاع می‌دهد، در حالی که کتابنامه بر اساس نام نویسنده تنظیم شده است و بدین ترتیب بازبایی ارجاع او در کتابنامه، اگر نه غیرممکن دست‌کم دشوار، و سبب آشفته‌گی ذهن خواننده می‌شود. توجه همکاران گرامی به این قبیل نکات و رعایت آن‌ها که مهمترین شان در آغاز گزارش میراث درج شده (و نیز توجه به مقالات چاپ شده و پیروی از شیوه اعمال شده در آن‌ها)، بی‌شک گردانندگان نشریه را در روند آماده‌سازی و انتشار آن به صورتی هر چه پاکیزه‌تر و به‌هنگام، یاری خواهد کرد. در عین حال، مسلم است که نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان، در پیشبرد هر چه بهتر کار مؤثر و سودمند خواهد بود.

تهدیدکننده آن، افتادن به ورطه یکنواختی و دور شدن از نیازهای عرصه پژوهش است: دور ماندن از چنین آسیب‌هایی، بی‌شک جز با حفظ ارتباط دوسویه با مخاطبان و تعامل داشتن با آنان میسر نیست. از سوی دیگر، نشریه می‌بایست نوشته‌های پژوهشگران را در قالبی شایسته و بایسته عرضه کند؛ از این رو ناچار ضوابطی را در شیوه نگارش و ارجاع مطرح ساخته که آن نیز صرفاً برای پرهیز از سردرگمی خواننده و دسترسی هر چه سریع‌تر و بهتر او به نتایج و نکات پژوهشی نویسندگان است. به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود: هنگامی که نویسنده برای مستند ساختن نوشته خود به اثری ارجاع می‌دهد، لازم است این کار به شیوه‌ای منطقی صورت گیرد تا مقصود او هر چه بهتر حاصل شود. با این همه البته جز در نوشته‌های نویسندگان

